

ایرانیان به وسیله اعراب صورت می پذیرفته و با تحریک خلیفه مخالفان خود را از پای در می آورده اند.<sup>۲۱</sup>

## قیام های دوران نخستین خلیفگان عباسی

### ۱ - قیام های علویان

در مقدمه سخن به سختگیری منصور بر طرفداران خاندان پیامبر به ویژه بر خود علویان اشارت داشتیم که از روزگار امام صادق (ع) آغاز گشت و تا دوران امامت امام موسی بن جعفر (ع) همچنان ادامه یافت. تاریخهای اسلامی قیام بنی الحسن را پس از خشونت و کشتن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و فرزندانش ثبت کرده اند. ابتدا قیام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه است که با گروهی از علویان و طرفدارانشان در مدینه با خشونت سرکوب گردیدند. اما پس از وی برادرانش یکی پس از دیگری مورد تعقیب قرار گرفته و قیام نمودند، از جمله ابراهیم معروف به شهید باخمیری (قتیل باخمیری) است که در بین کوفه و بصره با سپاهیان منصور مواجه گشته و به قتل رسید و قیامش سرکوب شد. برادر دیگرش به نام ادریس از راه مصر و شمال افریقای مراکش گردید و ضمن تبلیغ و به جهت فرزندی پیامبر موقعیتی در بین قبایل بربر آن منطقه کسب کرده و حکومت یافت. وی با توطئه ای وسیله هارون مسموم گردید اما فرزندانش فریب دو قرن بر بخشی از شمال افریقا استیلا یافتند و حکومت شیعی ادریسیان را به سال ۱۶۹ آغاز کردند. برادر دیگر وی یحیی بن عبدالله است. وی پس از سرکوبی قیام برادرش محمد از شهری به شهری دیگر

۲۱ - موالی و ایرانیان در مقابل برتری جوئی اعراب به ویژه در دوران امویان در برابری قیام مسلمانان

از عرب و غیر عرب به آیه شریفه:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم

استاد می گردند.

می رفت و مخفیانه می زیست. هارون از ورود او به سرزمین دیلم مطلع شده و فضل بن یحیی بن خالد یرمک را برای سرکوبی او به حکومت خراسان و شمال ایران منصوب کرد و از یحیی خراست که این مهم را کفایت کند. فضل با ۵۰/۰۰۰ تن سپاه رهسپار گرگان و طبرستان شد. یحیی که با یارانش تاب مقاومت با سپاهیان فضل را در خود نمی دید به دنبال مذاکرات و امانی که فضل از هارون برای یحیی بن عبدالله گرفت همراه با فضل با حرمت به بغداد وارد شد و مورد احترام و اکرام هارون قرار گرفت اما پس از چندی هارون وی را به بهانه ای زندانی کرده و هر روز غذای وی را به فرمان هارون نصف نمودند تا وی از گرسنگی جان داد و یا بقولی به دستر هارون وی را در زندان خفه کردند.

ابوالفرج این سخن را از یحیی بن عبدالله ثبت کرده است وی می نویسد هنگامی که فضل بن یحیی به سرزمین دیلم درآمد یحیی بن عبدالله گفت:

«خدایا همین اندازه خدمت را از من بپذیر که دل شمشکاران را ترساندم، خدایا اگر پیروزی ما را بر آنها مقدر فرموده باشی ما جز سربلندی دین تو منظوری نداریم و اگر چیرگی آنها را مقدر کرده باشی آنهم به خاطر همان بازگشتگاه نیکو و پادشاه بزرگ و ارجمندی است که برای دوستان و فرزندان دوستان خود برگزیده و اختیار فرموده ای.»<sup>۲۴</sup>

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) یکی دیگر از نوادگان پیامبر و از بنی الحسین است به گفته یعقوبی وی نیک سیرت و با کمال و بزرگواری بود که نتوانست ستم و بیداد حاکم هادی خلیفه عباسی را در مدینه تحمل کند و بین مکه و مدینه و در سال ۱۶۹ پس از برگزاری مراسم حج قیام کرد ولی با شدت و خشونت خاصی که بی شباهت به واقعه کربلا نمی بود سرکوب گردید. ما بر آن نیستیم قیام علویان را در این دوره بطور کامل مورد بحث قرار دهیم و اطلاع بیشتر را به ویژه به کتاب مقاتل الطالبیین ارجاع می دهیم. در اینجا این موضوع را تنها به عنوان یکی از مسائلی که در جامعه اسلامی

۲۴- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین ترجمه هاشم رسولی (تهران- ۱۳۴۹) صفحات ۴۲۸ تا

۴۵۳؛ یعقوبی، جلد ۲ ص ۴۱۲؛ ابن خلدون العبر جلد ۲، ص ۳۲۱.

مطرح بوده و قیام‌هایی که وسیله گروهی از طرفداران علویان باری شده و مشکلاتی را برای حاکمیت عباسی ایجاد کرده است مورد بحث قرار دادیم تا شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه را بهتر دریابیم.

در این دوران حتی اتهام طرفداری از علویان و فرزندان پیامبر موجب حبس و شکنجه و قتل می‌شد به تعبیری اتهام شیعی بودن مواجه با نابودی و قتل بود. و گفتیم حتی گاهی اتهام به زندقه و سبیله‌ای برای سرکوبی طرفداران خاندان پیامبر می‌گردید. در زمان خلافت مهدی با این که تا حدودی سختگیری نسبت به اهل بیت در ابتدای خلافتش تخفیف یافت و طالبیان آرامشی نسبی یافتند، اما پس از چندی این اتهام کافی بود که نزدیکترین کسان خلیفه هم به حبس و نابودی تهدید شوند. مسعودی می‌نویسد:

«... مهدی یعقوب بن داوود سلمی را تقرب داد و در فرمان وی که به دیوانها فرستاد

شد چنین آمده بود: «امیر مؤمنان او را برادر خویش کرده و از همه مردم فقط او همه وقت به حضور او تواند رسید.» پس از آن وی را به تبانی یا طالبیان متهم کرد و می‌خواست خوتش بریزد، ولی او را حبس کرد و هم چنان تا روزگار رشید در حبس بود و رشید او را آزاد کرد. ۲۲۱»

بسیاری از نویسندگان که داستان خاندان برمک، یحیی و فرزندان او فضل و جعفر را نقل کرده‌اند و درجه و تقرب آنان و نفوذشان را دربار خلافت و شوکت و قدرت هارون را به جهت آنان دانسته‌اند بر این نکته توجه داده‌اند که یکی از علل سقوط برمکیان اتهام آنان به طرفداری و حمایت از علویان بوده است. در این مورد به ویژه فضل به چنین طرفداری و اتهامی معروف بوده است مسلم است که این اتهام را مخالفان و سعایت‌کنندگان آل برمک چون فضل بن ربیع و رقابتهای درون دربار خلافت ایجاد کرده بیهقی داستان قیام یحیی علوی را در تاریخ خویش چنین آورده است:

«... فضل را گفت: ای پسر! بزرگ کاری است که خلیفه ترا فرمود و درجه

تمام که ترا ارزانی داشت. این جهانی! ولیکن آن جهانی با عقوبت توی! که فرزندی را از

آن یغامبر، علیه السلام، برمی باید انداخت. و جز فرمانبرداری روی نیست، که دشمنان بسیار داریم و متهم به علویانیم (متهم به دوستی علویان هستیم) تا از چشم ابن خداوند نیوفتیم. ۲۲۴

پیدا است که چنین برخورد با متهمان به حمایت از علویان، هارون چگونگی رفتاری با رهبر متشخص و بزرگ علویان امام موسی بن جعفر خواهد داشت بگفته ابن طقطقی:

«... به فرمان رشید بود که موسی بن جعفر (ع) را دستگیر کردند و در میان هودجی نشاندند به بغداد آوردند، در خانه سندی بن شاهک زندانی کردند، و پس از چندی موسی بن جعفر (ع) به قتل رسید، و رشید چنین اظهار کرد که موسی بن جعفر به مرگ خدایی درگذشته است. ۲۵۴»

## ۲- سایر قیامها

شاید بتوان قیام و شورشهای این دوره را به دو بخش تقسیم کرد. یک قیام و شورش خوارج است و دیگر شورشهای سرخ علمان و طرفداران ابومسلم و نیز باطنیه.

### الف- خوارج

خوارج در تمام دوران حکومت بنی امیه و نیز در دوران خلافت آل عباس علیه مظلوم خلفا شورشهایی را برپا داشته و مشکلاتی را برای حاکمیت به وجود آوردند. به نظر می رسد مهمترین عامل برای شدت بخشیدن به شورشهای خوارج ستم حاکم بر جامعه بوده که می توانسته ستمدیدگان را در اطراف هر قیام کننده ای مجتمع سازد.

در این دوره مهمترین قیامهای خوارج را در خراسان می بینیم زیرا حکمران خراسان

۲۲- ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، گزیده تاریخ بیهقی به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم (تهران- ۱۳۵۲) ص ۱۱۲

۲۵- محمدبن علی بن طباطبای، ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم (تهران- ۱۳۶۰) ص ۲۶۸

علی بن عیسی بن ماهان فردی ستمگر و خشن برده است<sup>۲۶</sup> ستمگری وی نه تنها موجب قیام خوارج گشته بلکه قیامهای دیگری را در خراسان به وجود آورده است که هارون به تن خویش برای سرکوبی شورش به خراسان رفته و در همین سفر در خراسان در سال ۱۹۳ فوت کرده است که بدان خواهیم پرداخت. اما شورش خوارج در سال ۱۷۷ حصین الخارجی که از موالی بود در خراسان و سیستان قیام کرد و پس از کسب متصرفات و غلبه بر نواحی بادغیس و پوشنج و هرات و دیگر نقاط مشرق سرزمینهای اسلامی به دست عامل خراسان کشته شد<sup>۲۷</sup> در سال بعد حمزه آذک علیه علی بن عیسی و حکامش در خراسان و هرات و پوشنج و بادغیس قیام کرد وی در سال ۱۷۹ به دست سرداران هارون و از جمله علی بن عیسی شکست خورده و سرکوب گردید<sup>۲۸</sup>. بنوشته نویسنده تاریخ سیستان: . . . در سال ۱۸۹ بود که علی بن عیسی نامه کرد سوی هارون الرشید خلیفه و آگاهی داد که مردی از خوارج سیستان برخاسته است و به خراسان و کرمان تاختها می کند و همه عمال این سه ناحیه را بکشت و دخل برخاست و یک درم و یک ناحیه از خراسان و سیستان و کرمان به دست نمی آید<sup>۲۹</sup>.

بیان فوق گویای اینست که شورش خوارج منافع حاکمیت را مورد تهدید جدی قرار داده و مردمی که با آن همکاری داشته اند چه بسا مردمی ستمدیده بوده که جذب خوارج جهت مبارزه با ستم و غارت حاکمیت عباسی شده اند.

ب- قیام سرخ جامگان و باطنیان . . . مردم انانی  
شمال ایران به مناسبت موقعیت طبیعی و صعب العبور بودن راه های یکی دیگر از مراکز قیام بوده است زیرا امکان دستیابی بدان نواحی برای حکام و فرماندهان خلفا به

۲۶- تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۵۲۲۳

۲۷- ابن خلدون العبر، جلد ۲، ص ۳۴۵

۲۸- گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۳۱ تا ۱۳۵

۲۹- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۱۵۹ و ص ۱۶۰.

سادگی میسر نبوده است. سال ۱۶۲ مقارن با قیام سرخ جامگان در گرگان است<sup>۳۰</sup> و بگفته خواجه نظام الملک:

در سال ۱۶۲ در ایام خلافت مهدی باطنیان گرگان که ایشان را سرخ علم می خوانند با خرمینان دست یکی کردند و گفتند ای مسلم زنده است ما ملک بستانیم و پس ای مسلم «ابوالعز» را مقدم خویش کردند تا به ری یامندند...<sup>۳۱</sup>.

به دوران هارون نیز خرمینان و باطنیان در ناحیه اصفهان و ری و همدان قیام کردند و پس از چندی با همکاری سرداران خلیفه بودلف از اصفهان و ابن مبارک از خراسان با سپاهی عظیم از این دو ناحیه بر آنان غلبه کردند و به تعبیر خواجه نظام الملک خلقی عظیم از آنان را بکشتند و فرزندانشان را به اسارت به بغداد بردند و فروختند<sup>۳۲</sup>.

### ج- شورشها

شورشهای دیگری نیز در عهد هارون صورت پذیرفته است. در این قیامها همچنین علیه ستمگری حاکم خراسان و بیدادگریهای وی دارای اثری چشمگیر بوده است.

به نوشته دینوری شورش به سال ۱۸۰ رخ داد و آن نیز پس از احضار حاکم قبلی خراسان فضل بن یحیی بوده که متجر به کشته شدن حاکم خلیفه در خراسان گردید در این زمان در نزدیکی بغداد در مرصل نیز شورش عظیمی بر ضد هارون بوقوع پیوست<sup>۳۳</sup>. دینوری قیام دیگری را در خراسان گزارش کرده است که مردم خراسان علیه حاکم بیدادگر خلیفه علی بن عیسی قیام کردند، رهبری قیام را رافع بن نصر یارافع بن لیث به سال ۱۹۰ بر عهده داشت و ۳۰ هزار تن با وی همدستان شدند و کار شورش تاجانی بالا گرفت که هارون به تعبیری به تن خویش سوی خراسان و به سمرقند مرکز قیام رهسپار گردید و در

۳۰- طبری، جلد ۱۲، ص ۵۱۱ - دینوری اخبار الطوال ص ۴۰۲

۳۱- خواجه نظام الملک، سیاستنامه، ص ۲۳۶

۳۲- خواجه نظام الملک، سیاستنامه، ص ۲۳۷

۳۳- دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۰۷

طوس در گذشت<sup>۳۳</sup>.

گزارش طبری نیز گواه این مدعاست که قیام علیه بیدادگرهای حاکم خراسان بوده است وی می نویسد:

«در سال ۱۹۱ کار رافع بن لیث در سمرقند بالا گرفت و هم در این سال مردد نَسَف به رافع نامه نوشتند و اطاعت آوردند و از او خواستند یکی به فرمانداری سوی آنها فرستد تا در کشتن عیسی بن علی عامل بیدادگر هارون کمکشان کند و او لشکر فرستاد که سوی عیسی بن علی رفتند و وی را محاصره کردند و در ماه ذیقعده او را بکشتند<sup>۳۵</sup>».

بطوری که گفته شد علت اصلی این شورشها، ستمگری هارون و حکام بیدادگرش در نقاط مختلف سرزمینهای اسلامی تحت حاکمیت وی بوده است. بیهقی علت این شورشها را به جهت اخذ خراج و جزیه های بی حد حکام هارون و خورش خدمتی آنها و فرستادن هدایای بی حساب آنان به بغداد جهت دربار خلافت دانسته است<sup>۳۶</sup>.

ابویوسف صاحب کتاب الخراج به هارون اندرز داده که برای جلوگیری از خرابی شهرها و هلاک شدن رعیت بهتر است از سواد عراق و دیگر نواحی خراج نگیرد وی فشار محصل یعنی گیرنده مالیات برای فزونی درآمد را متذکر شده که محصل نظر به صلاح خود دارد و دلش به حال مردم و نابودی آنان نمی سوزد<sup>۳۷</sup>.

### ۳- دوره عشرت طلبی و لذت جویی

پس از در خلیفه نخستین عباسی سفاح و منصور زمان تثبیت قدرت و بهره جویی از حاکمیت آغاز گردید و در دوره هارون به اوج خود رسید.

در این دوره شیوه زندگی به ویژه در حاکمیت، ترکیبی از زندگی ساکنان عربستان و

۳۴- دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۰۸

۳۵- طبری، جلد ۱۲، ص ۵۳۴۳

۳۶- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد ۱۳۵۰)، ص ۵۳۶ تا ص ۵۴۳

۳۷- ای. برتلس. ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرین پور (تهران ۱۳۴۶)، بنیاد فرهنگ،

ایران ساسانی بود. از یک طرف عادات بادیه نمود می کرد و از جهتی در اثر نفوذ رجال ایرانی در دربار خلافت شیوه زندگی رفاه طلبی ساسانی به چشم می خورد.

در دربار خلفای عباسی بیشتر وزیران و دبیران، ایرانی بوده اند و از عهد منصور به تقلید از ایرانیان کلاه سیاه مخروطی شکل به سبک ساسانیان می پوشیدند که قلنسوه خوانده می شد. بزرگان دربار چون زمان ساسانیان جامه هایی با نقشهای زرین بر تن می کردند حتی متوکل چنان که از یک سکه او بر می آید گاه زن را به لباس ایرانی می آراست<sup>۳۸</sup>.

دوره عباسیان به نقل نویسنده معاصر عرب حنا الفاخوری دوره آزادیها و لذتجوییها و رواج بازار میکده و عشرتکده ها بوده است به گفته وی باده گساری یکی از آشکارترین مظاهر زندگی آمیخته نوشخواری و ملاهی تمدن جدید عباسی است وی می نویسد:

... مردم غرق در باده گساری بودند و گفتگو و جدال و حلیت و حرمت آن بالا گرفته بود. اما بعضی از شعرا بی آن که در این گفتگوها و جدالها به پیچند برای خود فتوا به حلیت آن داده بودند و آشکارا از ولع خویش به شراب حکایت می کردند همراه با شراب کنیزکان و غنا نیز شایع شد و در هر کسب و سرایی بانگ نوشانوش باده خواران با آواز مغنیان درهم می آمیخت. در این دوره در همه بلاد اسلامی شرابخواری رواج داشت ...<sup>۳۹</sup>

هارون و اطرافیانش را باید نمونه اخلاق زمانشان دانست. هارون شرایط حاکم بر جامعه و به عبارتی زمان خود را می شناخت از این رو در عین لذت جوییهای بی حد و حصر جهت انحراف افکار فریب و ریا کاری گاه به شدت در مقابل اشعار تبه آمیز ابرالعتاهیه می گریست<sup>۴۰</sup>. و یا به نماز می ایستاد و نمازهای متعدد می خواند حتی برخی نقل کرده اند در هر روز صد رکعت نماز می خواند و نیز سالی پیاده به مکه رفت و هر گاه به حج می رفت

۳۸- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم (تهران-۱۳۶۲)، ص ۴۱۷ به

نقل از کریم.

۳۹- حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران-۱۳۶۱)، ص ۲۹۶ و



صد تن از فقها با فرزندانشان را همراه می برد و سالی که به حج نمی رفت سی تن از فقیهان را با هزینه کامل به حج می فرستاد<sup>۴۱</sup>.

اما پس از بازگشت از سفر حج چون وارد مدینه می گشت و اقبال و توجه مردم را به موسی بن جعفر (ع) می دید دستور دستگیری فرزند پیامبر را می داد و سپس فرمان قتل وی را پس از طی زندانی طولانی صادر می کرد<sup>۴۲</sup>. هارون به یحیی بن خالد برمک و فرزندانش توجهی خاص داشت. اما به جعفر بیش از فضل توجه می کرد زیرا جعفر اهل بزم و مجالس انس هارون بود و با وی شراب می نوشید. مؤید این امر سخن مسعودیت وی می نویسد:

« . . . جعفر نیز آن شب برای وصول به مقصود از پیش رشید بیرون آمد و هنوز اثر

شراب در او بود . . . »<sup>۴۳</sup>

در شرح بیشتر مجالس بزم هارون مسعودی می افزاید:

« . . . وی مضراب سازی می زد و خوش ذوق و نیک محضر و نکته دان بود.

رشید که شراب در او اثر کرده بود آوازی را مطرح کرد و به این جامع پرده دار گفت تا آن را

بخواند و او بخواند و رشید به طرب نیامد . . . »<sup>۴۴</sup>

اما ابن خلدون که به دفاع از خلفا به عنوان امیرالمؤمنین زمان قائل است چنین به

توجه شراب خواری هارون می پردازد:

« . . . و اما آنچه حکایت را بدان آراسته اند که رشید به می خواری عادت داشته و

با ندیمان خود هم پیاله می شده است، زینهار از چنین بهتانی ا خدای گواه است که ما از

بدکاری او آگاه نیستیم. رشید کجا و این گونه تهمتها . . . »

۴۰ و ۴۱- علی بن حسین طباطبا «ابن طقطقی»، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی

(تهران- ۱۳۶۰)، صفحات ۲۶۸-۲۶۵-۲۶۳

۴۲- علی بن حسین طباطبا «ابن طقطقی»، تاریخ فخری، ص ۲۶۹

۴۳- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران- ۱۳۴۷)، ص ۲۷۸

۴۴- مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۶۳

رشید فقط نیبذ\* خرما می نوشید و بنا به مذهب اهل عراق نوشیدن نیبذ حرام نبوده و فتاری آنان در این باره معروف است. اما هیچ راهی نیست که رشید را بنوشیدن شراب ناب بتوان متهم ساخت. . . .

در ادامه در دفاع از ابن اکثم و مأمون پس از به شهادت رسیدن علی بن موسی (ع) چنین می نویسد:

«... خوبی ابن اکثم و مأمون درباره شراب با خوبی رشید یکسان است و شراب همه آنان همان نیبذ بوده که در مذهب آنان حرام نبوده است. ۲۵»

لما دفاع ابن خلدون با گزارشات مورخان متقدم از وی بطوری که به پاره ای از آنان اشارت رفت هم آهنگ نیست زیرا وی سعی بر دفاع از حاکمیت به عنوان اولی الامر داشت است. به ویژه خلفای اموی و عباسی. بیشتر گزارشهای گذشتگان گویای محافل و مجالس شرابخواری و عیش و نوش و لوازم آن در نزد خلیفه و اطرافیان وی بوده است. همچنین زنان و کنیزکان در خلیفه بسیار نفوذ داشتند و بر عقل وی مسلط بودند. وی کنیزی با نام ذات الخال (خالدار) داشت و او چنان در خلیفه نفوذ داشته و بر عقل وی مسلط بود که روزی هارون نزد او سرگند یاد کرد هر چه بخواهد بدو بدهد. هارون وی را به ۷۰/۰۰۰ درم خریداری کرد وی را بر یکی از غلامان خویش بخشید اما روزی که هارون مشتاقان به دیدار وی رفت بنا بر خواهش وی شوهرش را به مدت ۷ سال به حکومت فارس منصوب کرد<sup>۲۶</sup> هارون حتی کسانی از خریشان خود از بنی عباس را که به دین داری شهرت داشتند به مجلس بزم خویش می خواند و به آنان شراب می نوشاند بطوری که ابن طقطقی می نویسد:

«... از طرفی یکی از خریشان خلیفه شخصی بود که عبدالملک بن صالح بن

۱- نیبذ شرابی بوده که از خرما می ساخته اند.

۲۵- ابن خلدون، المقدمه جلد ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی (تهران- ۱۳۴۵) صفحات ۳۳ و ۳۰

۲۶- فیلیپ هیتی، تاریخ عرب، ترجمه ابرالقاسم پاینده، جلد ۱ (تهربرز- ۱۳۴۴)، ص ۴۳۳ نقل از

غالی، جلد ۱۵، ص ۸۰ و نویری جلد ۵، ص ۹۸۹

علی بن عبدالله بن عباس نام داشت وی بسیار متدین و باحشمت و وقار بود، و هارون الرشید از وی خواسته بود که ندیم او شود و با او شراب بنوشد، و برای این منظور اموال فراوان بدو عطا کرده بود<sup>۲۷</sup>.

به هر حال، عصر هارون عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزار و یکشب و روزگار لذتهای بی‌شائبه و بی‌پایان بوده است دوره‌ای که زیده همسر خلیفه از بوزینه خرد پذیرایی شایان می‌نمود<sup>۲۸</sup>.

دربار هارون مرکز خوانندگی و عشرت جویی باکنیزکان بوده است نوشته‌اند در کاخ هارون بیش از صد کنیز در فن خوانندگی سرآمد بودند<sup>۲۹</sup>.

حکامش برای تقرب بروی هدایای بی‌حساب به دربار خلافت می‌فرستادند هدایایی که متناسب با ذوق خلیفه و دربار و هماهنگ با فضای بغداد باشد به گفته بیهقی:

«... در میان هدایایی که علی بن عیسی از خراسان برای هارون فرستاده هزار غلام ترك و هزار کنیز ترك و صد غلام هند و صد کنیز هند می‌بینیم»<sup>۳۰</sup>.

در این دوره شاعر دربار بغداد ابونواس است وی یک چند به زندقه متهم شده است زیرا اشعاری شعوبی می‌سروده و بدین جهت به زندان رهسپار شده است اما چه به جهت هرزگی و کفریات و یا خمیریات وی و چه به علت نفکرات شعوبی‌گریش هارون تشبیه او را روا نداشته است حتی وی را معلم امین در شعر قرار داده و مأمون روی دوستی ابونواس یا امین انگشت می‌گذاشته است.

شهرت اشعار ابونواس به خمیریات و ترانه‌های عشق جسمانی و غیر طیبی اوست و کمتر شعر و قطعه‌ای از وی را می‌توان یافت که با هرزگیهای شرم‌آور توأم نباشد.

۲۷- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۸۲.

۲۸- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۲۰.

۲۹- پرنسور کانپوری، برمکیان، ص ۱۹۶.

۳۰- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۱۷.

ابرنواس با دار و دسته باده خرار و لذتجوی خرد گاه به میکده‌ها و به دیرهای اطراف بغداد سر می‌زده و شراب می‌نوشیده و زبان به وصف شراب و مستی می‌گشوده است.<sup>۵۱</sup>

شاعران دربار منعکس‌کننده حالات و روحیات دربار خلافت و درباریان و توانگران عصر خویش آند و بذل و بخششهای بی حد خلیفه و درباریان نشان‌دهنده ثروت بی حد دربار خلافت و در کنار آن افلاس و خرابی کار و حال رعیت. زیرا به گفته ابن ابی العتاهیه در زبان شعر در همین زمان لذت جوییهای خلیفه و درباریان و کسب ثروتهای بی حد بغداد شاهد مشکلات عظیم مادی و اقتصادی رعیت بوده است وی می‌گوید:

... کیت که اندر زهای پیای مرا به خلیفه برساند؟ قیمتها را بسیار گران و کسب‌ها را کم و کساد و نیاز مندیها را همه گیر و فراوان می‌بینم. غمهای روزگار صبح و شام می‌رسد و یتیمان و بیوه زنان، در خانه‌های تهی به سر می‌بردند.<sup>۵۲</sup>

مناسب می‌داند در انتهای بحث به ثروتهای عظیم دربار خلافت و حکام خلیفه اشارت نموده و منابع کسب آن و اثرات نامطلوب آن را در جامعه دنبال کند. ثروتهای بی حساب هارون که بذل و بخششهای مشهورش به اطرافیان و متعلقان و چاپلوسان دربار خلافت دایم آن را در معرض نیستی قرار می‌داد و باز از طرف حکام ستمگش از رعیت تأمین می‌گشت بسیار بود چنان‌که پس از مرگش بیش از ۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم از خود باقی گذاشت.<sup>۵۳</sup>

مادر هارون که به سال ۱۷۳ درگذشت شیوه فرزند را دنبال می‌کرد و نقدینه وی را پس از مرگش ۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم ثبت کرده‌اند.<sup>۵۴</sup>

در زمان هارون محمد بن سلیمان حاکم بصره مورد بی‌مهری خلیفه به جهت

۵۱- حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۲۹۶.

۵۲- احمد امین ضحی الاسلام، جلد ۱، ص ۱۲۳، نقل از دیوان ابوالعتاهیه، ص ۳۰۴.

۵۳- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۳، ص ۶۴.

۵۴- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۳۲۲.

رقابتهای دربار و توطئه برادر خویش جعفر قرار گرفت و اموالش وسیله خلیفه ضبط گردید این خلدون به جز مال و متاع فراوان وی تنها نقدینه اش را ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم دانسته<sup>۵۵</sup> و به گفته مسعودی نقدی وی به جز املاک و خانه ها و مستغلات ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم و هر روز یکصد هزار درهم بوده است<sup>۵۶</sup>.

اما منابع کسب این ثروتهای عظیم را یعقوبی چنین بیان داشته است:

«... رشید در سال ۱۸۴ بر کارمندان و کشاورزان و دهقانان و دهداران و خریداران غلات و اجاره کاران که بدهکاریهای روی هم آمده داشتند، سخت گرفت و عبدالله بن هشام بن سام (سلم) را مأمور مطالبه ایشان کرد، پس عبدالله برای وصول مطالبات، مردم را به انواع شکنجه ها عذاب می داد.»

به گفته تاریخ بیهقی حاکم خراسان علی بن عیسی از جانب هارون که به خاطر هدایا و خدمتگذاریش به دربار خلافت مورد توجه خلیفه قرار گرفته<sup>۵۷</sup> و هارون با حمایت از وی تمام مخالفین او را به خاموشی و سکوت واداشته بود. به پاس خدماتش به حکومت: خراسان، ماوراءالنهر، ری، گرگان، طبرستان، کرمان، اصفهان، خوارزم، نیمروز و سیستان را منصوب گشت و به نوشته بیهقی تمام این سرزمینها بسوخت و آن ستم کز حد و شمار بگذشت. پس از آن مال، هدیه یی ساخت رشید را که پیش از وی کس نساخته بود و نه پس از وی بساختند و آن هدیه نزدیک بغداد رسید. و نسخت آن بر رشید عرضه کردند سخت شاد شد و به تعجب بماند. و سخن و پاسخ یحیی بن خالد برمک وی را درم ساخت چرا که گفتن حق بر خلیفه تلخ و ناگوار بود. وقتی هارون از یحیی سؤال کرد این هدایا که علی بن عیسی فرستاده در زمان پست فضل، حاکم قبلی خراسان کجا بود یحیی گفت:

«این چیزها در روزگار امارت پسرم در خانه های خداوندان این چیزها بود<sup>۵۸</sup>، و

۵۵- ابن خلدون، العبر، جلد ۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۲.

۵۶- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۳۴۲.

۵۷- یعقوبی، جلد ۲، ص ۴۲۲.

۵۸- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۳۶ تا ص ۵۳۹.

شاید یکی از علل سقوط خاندان برمک چنین فاش گویها و سخنان تلخ آنان در مقابل خلیفه هارون بوده است.

بی شک همین شیوه خلیفه و درباریان و حکامش موجب قیامها و شورشهایی در جامعه گردیده که قبلاً بدان پرداختیم و نیز موجب آن گردید که قیامی عظیم و شورش علیه حاکم بیدادگر خلیفه در خراسان برپا گردد و پس از قتل حاکم خراسان علی بن عیسی، هارون ناگزیر جهت سرکوبی قیام عازم خراسان شود و شاید از غم این شورش در خراسان در طوس درگذرد.

همچنین در قم که یکی از مراکز طرفداری از علویان و فرزندان پیامبر بوده است که در اثر ستم حاکم خلیفه مردم شورش برپا ساختند و به نوشته تاریخ قم:

«... مردم قم به روزگار هارون الرشید عامل خلیفه را کشتند و تا ۵۱ سال مالیات

ندادند. ۵۹»

### گسترش تفکر اهل حدیث

اواخر دوران بنی امیه و دوران نخستین خلیفگان عباسی عصر گسترش تفکر اهل حدیث است و عصر مأمون و معتصم و واثق زمان مقابله و رویارویی طرفداران عقل گرایی و اتکاء به اراده یعنی معتزله است با اهل حدیث، که در زمان متوکل در نقش اشاعره جلوه گر گردید.

اهل حدیث در تعبیر برخی نویسندگان به نام فقیهان نامیده شده اند. یعقوبی در تاریخ خود در انتهای سخن در مورد هریک از خلفای عباسی نام اهل حدیث در این دوره را به نام فقها ثبت کرده است. غالب این فقیهان در دوره خلفا مورد توجه دربار خلافت بوده اند. در دوره هارون به تعبیر ابن طقطقی این فقیهان همچنان مورد توجه هارون بوده اند، بطوری که متذکر شدیم هارون صدها تن از آنان را با فرزندانشان به خرج خویش به حج فرستاده است. وی همچنین می نویسد:

«... نیز چندان که گروه علماء و شعرا و فقهاء و قرآء و قضات و نویسندگان و ندما و رامشگران بر در خانه رشید گرد آمدند، بر در خانه هیچ خلیفه ای جمع نشدند، و رشید به هریک از ایشان صله های زیاد می داد و به بالاترین مرتبه های رسانید.»<sup>۶۰</sup>

ابوالبختری بن وهب قرشی یکی از فقیهان زمان هارون است وی از کسانی است که برای دنیا و مواهب آن، بنا بر خواسته خلیفه امان نامه هارون را به یحیی بن عبدالله علوی باطل شده دانسته است. عهد و پیمانی که رعایت آن در مقررات اسلامی با کافر و مسلمان لازم الاجرا است. اما این فقیه سخن خوشایند خلیفه گفت و خشم خدای را با نابودی فرزند پیامبر برای خود خرید. بنوشته ابوالفرج اصفهانی:

«... در این وقت ابوالبختری - وهب بن وهب - آن نامه را از دست حسن بن زیاد در ربود و گفت: این امان نامه باطل و بی اثر است، زیرا یحیی در مسلمانان اختلاف و تفرقه انداخته و خونریزی کرده او را بکشید و خون او به گردن من!<sup>۶۱</sup>»

همچنین بسیاری از این فقیهان که شیوه زاهدانه ای را پیش گرفته و به صوفیان و زاهدان زمان شهرت یافتند و شهره زمان خویش و مشخص این تفکر و شیوه ای برای آیندگان گردیدند خود نیز از دربار خلافت حقوق دریافت می داشتند.

ابن خلکان در این مورد چنین نوشته است: طاعات فرنگی  
«... سفیان ثوری که سالیانه یکهزار درهم از یحیی دریافت می داشت، روزی به درگاه خداوند متعال استغاثه کنان گفت: خداوندا یحیی مرا از غم و اندوه این جهانی رهانیده است و تو مرا از رنج آن جهانی برهان.»<sup>۶۲</sup>

۶۰- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۶۸

۶۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۶.

۶۲- ابن خلکان، و قیات الاعیان، جلد ۴.

این عبارت را به سفیان بن عیینه که به تمبیر یعقوبی وی یکی از فقهاء عهد هارون بوده است نیز نسبت داده اند؛ لوسین بووا، برمکیان، ص ۷۱.

عصر امامت امام محمدباقر و امام صادق و امام موسی جعفر هم زمان با گسترش فکر اهل حدیث است، تفکری که تجسم پروردگار را مطرح می ساخت و انحرافی را در فرهنگ اعتقادی جامعه اسلامی به بار می آورد.

از این روی امامان پنجم و ششم و هفتم هم خود را مصروف مبارزه با چنین مشکل عظیم نمودند و به تهذیب و ترویج حدیث صحیح از پیامبر و از طریق پدران و اجداد خویش به مورد تأیید تمام علماء و راویان حدیث بوده اند پرداختند. بی جهت نیست با این که اینان مبارزه رویاروی را با خلفا جهت به دست گیری حاکمیت و قدرت در پیش نگرفتند، باز تحمل آنان برای خلفا غیر ممکن بود و آنان نمی توانستند شیوه و گفتار امامان را که در عمل و رفتارشان مجسم بود ببینند و از این رو به فکر دور کردن آنان از مرکز حدیث یعنی مدینه و دیگر نقاط افتاده و یا آنان را در محاصره قرار داده و به زندان افکنده و مسموم ساخته اند، یا چنانچه احادیث پیامبر که موجب بقاء دین و تشریح کننده «قرآن» کلام پروردگار است گسترش می یافت دیگر خلفایی چون منصور و هارون نمی توانستند خود را طرفداران دین و سروج شریعت اسلام قرار دهند و خلیفه و جانشین رسول... بدانند و هم شیره ای را در پیش گیرند که هیچ سختی با رفتار پیامبر نداشته باشد. و چنین رفتاری در خلافت برای مردم مسلمان قابل توجیه باشد و مخالفتی همه جانبه در جامعه برای سرنگونیشان ایجاد نگردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عصر زهدگرایی و رشد تفکر صوفیانه جامع علوم انسانی

خلفای عباسی در آن دوران به ویژه منصور و هارون با رفتار خود تفکر و شیوه های گوشه گیری و زاهدانه را ترویج می کردند و سخنان تلخ زاهدان را تحمل می نمودند. منصور سخنان تند و اعتراضات سخت عمرو بن عبید را پذیرفت و به شدت گریست و خاتم (انگشتر) خویش پیش عمرو انداخت که با یاران خود کارها را فیصله دهد. اما عمرو پذیرفت و گفت:

«... یاران من پیش تو نخواهند آمد مگر این که ببینند همچنان که سخن از عدل

می گوی در عمل هم عادل باشی و برخاست و برفت ...»



و نیز هم او گفت :

«... ای امیر مؤمنان پشت در خانه تو شعله های ستم شعله ور است و پشت در خانه ات نه به کتاب خدا عمل می شود و نه به سنت پیامبر خدا (ص) ...»<sup>۶۳</sup>

همچنین به تعبیر دینوری منصور گستاخی و ملامت سفیان ثوری و سلیمان خواص که خلیفه را در منی دیدار کردند و او را سخت مورد ملامت قرار دادند تحمل نمود. هارون نیز در مقابل بی توجهی زاهدان و کسانی که دنیا را به اهل آن وا گذاشته و جهان را با نظر مسیحیت می نگریستند و کار قیصر را به قیصر می نهادند صبوری نشان می داد و چون منصور در مقابل بی توجهی و سخنان تلخ آنان متحمل بود و حتی می گریست. وی دو هزار درهم به داوود طائی داد که نپذیرفت و بدره زری به فضیل بن عیاض پیشکش کرد و فضیل از پذیرفتن آن ابا کرد. در حالی که هارون برای دیدن فضیل از عراق به حجاز رفته بود<sup>۶۴</sup>.

ابن خلدون تحمل هارون را در مقابل سخنان تند زاهدان و گریستن وی را به سبب مواعظ صوفیان و زاهدان چون فضیل بن عیاض و ابن سَمَّاک و ابن عبدالعزیز بن عمری و سفیان ثوری دال بر صداقت و دین داری خلیفه می داند و از وی در مقابل سخنان کسانی که وی را به ستمگری و بیداد و بهره وری از لذائذ دنیوی توصیف کرده اند مبری می کند. ابوالفضل بیهقی نیز ملاقات هارون با ابن العُمَری و ابن السَمَّاک<sup>۶۵</sup> و به ویژه مواعظ ابن سَمَّاک و نپذیرفتن هدیه خلیفه و سخنان و به تعبیری محاوراتی را که بین آنان رخ داده به تفصیل بیان داشته است. بی شک این چنین شیوه و برخوردی از طرف خلیفه خود زمینه ای برای رشد

۶۳- ابوحنیفه احمد بن ابی داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران،

۱۳۶۴؛ ص ۴۲۵. مسعودی، مروج الذهب، جلد ۳، ص ۳۰۶ تا ۳۰۷ مضمونی مشابه دارد.

۶۴- دینوری، الامامه و السیاسه، جلد ۲، ص ۱۷۲. ابن خلکان- وفیات الاعیان، جلد ۳، ص

۲۱۵؛ دینوری الامامه و السیاسه، جلد ۲، ص ۱۸۷.

۶۵- ابن خلدون، مقدمه، جلد ۱، ص ۳۰.

چنین تفکر و شیوه‌ای<sup>۶۶</sup> در جامعه گردیده بود.

در این زمان زاهدانی یافت می‌شدند که سالها در گورستان و یا غاری زندگی را به انزوا و گوشه‌گیری سپری می‌ساختند و در ریاضها و مجاورت مرز می‌رفتند تا دین خود را از سوسه شیطان و خود را از دنیاپرستان دور بدارند و شیوه راهبان نصاری را به جای جهاد که شیوه اسلام و سخن پیامبر است که فرمود: رهبانیت در دین من جهاد است ... پیشه خود سازند. و حتی از خوردنیها و گوشت و شیرینی و زن و همسر دوری جستند و ژنده پوشی و خرقه را برگزیدند و خیال دنیاپرستان و حاکمان مستمگر را از خود مطمئن ساختند و فریادهای ابودر در مقابل کاخ معاویه را به پرده فراموشی سپردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی